

## سانج (سنگ چهارک)

برخی از مؤرخان متأخر مانند خواند میر در روضة الصفا (۱) و میر خواند در حبيب السیر (۲) و به تقلید آنها موبد شاه در دبستان مذهب (۳) نوشته اند: که حکیم ناصر خسرو در بازگشت خود از سفر مغرب به خراسان آمد و در سانج ساکن شد (به ن و ج).

یکی از دانشمندان ایران جناب سید حسن تقی زاده باستاند دبستان می نویسد: که سانج (بانون و جیم) قریه ای بود از نواحی بلخ و این قریه همان قریه سان است که نسبت به آن سانجی به فتح نون و کسر جیم می آید و از نواحی بلخ بوده و مجاور قریه دیگر باسم چهاریک (کتاب الانساب سمعانی در ماده سانجی و معجم البلدان در ماده سان) (۴).

دانشمند محترم سعید نفیسی بعد از نقل رأی جناب تقی زاده چنین میگوید: که شفر (یکی از خاورشناسان فرنگ) این کلمه را ساخی (به با و خا) خوانده و شاید منشا ادعای اته (مستشرق دیگر) هم که ناصر خسرو را مقیم شادیاغ می نویسد تصحیف همین کلمه بوده است زیرا شفر در مقدمه ترجمه سفرنامه بفرانسه گوید. که صابخ نسخه بدیست و باید آنرا شاد یاغ یا شادباغ خواند که محلت و سیعی بود در نیشاپور. بعد ازین آقای نفیسی استنتاج آقای تقی زاده را مورد تعجب قرار میدهد و گوید: که ساخی (به با و خ) را بخط سانج (به ن و ج) خوانده اند و قطعاً صابخ درست تر است و قریه ای هم دارد و آن سوبخ نام روستائی است که یاقوت و تاریخ بخارا ضبر کرده اند (۵).

درینکه روایت خواند میر و میرخواند با قامت ناصر خسرو در سانج بلخ چقدر ثقت تاریخی دارد اکنون سخن نمی رانم زیرا این روایات (اگر مستند بکتب قدیمتری نباشد باید از نقطه نظر اساسهای تاریخی ضعیف شمرده شود و در جمله احاد بقلم رود ولی مقصد من درین نوشته توضیح نکته ایست راجع به سانج یا سان که به من عقیده رأی آقای تقی زاده دران باره صایب تر بنظر می آید و سانج یا سان در بلخ بود و اکنون هم هست. آقای تقی زاده سان را مجاور چهاریک نشان داده و به الانساب سمعانی و یاقوت حواله داده است مرصداً نیز گوید: سان بعد الالف نون من قری بلخ (۶) در حدود العالم سه بار از (سان) ذکر می رود که از حوالی بلخ بود.

(۱) سخن اندر کوهها (در شرح شاخه های هندوکش کنونی) میان طارقان و سکلکند و خلم و سمنگان بر جنوب بلخ بگذرد و اندر حدود و صهاریک افتد از گوزگانان (۷).

(۲) و اما این عمود کوه چون بحدود سان و چهاریک رسد از گوزگانان بدوشاخ گردد (۸).

(۳) سخن اندر ناحیت خراسان در ردیف اشبورقان انتخابه و غیره گوید.

سان: شهریست و مراورا ناحیتیست آبادان و از وی گوسپند بسیار خیزد (۹).

اکنون باید بدانیم که همین سان چهاریک چگونه به سانج مربوط میگردد برای حل این مشکل اولاً می بینیم که باین نام اکنون جائی موجود است یانی؟

اکنون در تشکیلات ولایت مزار افغانستان حکومتی بنام (سنگ چهارک) موجود است که بهمین نام از طرف مردم تلفظ و نامیده میشود و بگمان اقرب یقین (سانج) صورت معرب و مزید الیه (سنگ) کنونی است زیرا بر اساس تبدیل حروف پارسی همواره در حین تعریب (گ به ج) تبدیل میشده مانند سنگه (غور) که سنجه شده و (سان) صورت مخفف (سانج) بنظر می آید که بسبب قرب و مجاورت علی الاکثر باچهارک یکجا می آید

(اکنون هم جد او مجرد نیست مخلوط (سنگچهار گویند) طبیعی است اگر سانج را با چهارک (معرب) یکجا میخوانند التقای چنین ثقلی را در تلفظ وارد می آرود و ناگزیر از حذف یک (ج) بودند بنا برآن سانج جیم آخر (معرب سانگ مزید علیه سنگ) تا چار از میان رفت و (سان) باقی ماند(۱۰).

اگر روایت اقامت ناصر خسرو در (سانج) دارای ثقت تاریخی گردد پس باید همین سانج = سان = سنگچهارک کنونی جنوب غرب بلخ باشد که بفاصله تقریباً صد میل در دامنه کوهسار بر سطح مرتفعی در حدود ۸۰۰ متر از سطح بحر کاین است و نسبت به بلخ سرد سیراست مرزهای این ناحیت به گوزگانان می پیوست.

آنچه نویسنده گان دانشمند به تکلف سانج و شادباغ ساخته اند اقرب بصحت نخواهد بود و رأی تقی زاده صایب تر و نزدیک بواقع است(۱۱). و اسلام!

مأخذ :

طبع بمبئی، ج ۴، ص ۵۹.

طبع تهران، ج ۲، ص ۱۶۵.

طبع بمبئی، ص ۲۳۹.

این رأی تقی زاده از مقدمه دیوان قصاید و مقطعات ناصر خسرو طبع تهران، ص کب نقل شده است.

تلخیص از ص ۹۱۱، ج ص بیهقی.

مراصد الاطلاع، ص ۲۰۹، طبع تهران.

حدودالعالم، ص ۱۹، طبع تهران.

حدودالعالم، ص ۲۰.

حدودالعالم، ص ۶۰.

یکی از دلایل اینکه سان اصلاً سانج بوده اینست که : نسبت سان سانجی آمده و این نه از قبیل آوه . آوجی و ساوه و ساوجی است بلکه نسبتی است که ذریعه ادات (ی) بسته شده نه (جی) والا اگر به خود سان نسبت داده میشد باید سانی گفته می شد نویسنده گان عربی مانند سمعانی همان صوت معرب کلمه یعنی سابخ را مدار نسبت قرار داده و بایزاد (ی) نسبت سانجی ساخته اند که باید بسکون نون خوانده میشد اما آنچه اقای نفیسی در ص ۹۱۲ بیهقی ج ۲ بر اساس سانج (به ب و خ) شانج مذکور در اشعار سوزنی را هم پیوندی بدو داده چون خود سانج بدلائل فوق مورد شبهت است بنا بران سانج را روستای علیحده باید شمرد.

پنجاه مقاله، ۱۳۶۲ ش، ص ۹۳ - ۹۷.